

زمینه سازان کودتا در کابینه مصدق

"موسسه مطالعات سیاسی- اقتصادی" در ایران، اخیراً نشستی با شرکت جمعی از فعالان با سابقه و جدید سیاسی ایران برگزار کرد. در این نشست محمد علی عمونی قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران درباره کودتای ۲۸ مرداد سخنرانی کرد. عمونی در زمان کودتا ستوان یکم توپخانه و عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود. یکسال پس از کودتا، با کشف سازمان نظامی حزب وی نیز همراه جمع زیادی از افسران این سازمان دستگیر و به اعدام محکوم شد. این حکم، پس از اعتراض های جهانی نسبت به اعدام های رژیم کودتا در باره وی و شماری دیگر از نظامیان حزب توده ایران به حبس ابد تبدیل شد. عمونی تا انقلاب ۵۷، بمدت نزدیک ۲۵ سال در زندان شاه ماند. پس از انقلاب همراه با ۵ تن دیگر از افسران عضو سازمان نظامی که آنها نیز همگی نزدیک به ۲۵ سال از عمر خود را در زندان های شاه سپری کرده بودند از زندان بیرون آمده و با آغاز فعالیت علنی حزب توده ایران در راس هیات رهبری حزب قرار گرفتند. آنها همگی عضو هیات سیاسی و برخی - عمونی، حجری و شلتوکی- دبیر کمیته مرکزی نیز شدند.

نزدیک به ۴ سال پس از انقلاب و در جریان یورش اول به حزب توده ایران، همه آنها به همراه شمار دیگری از رهبران حزب توده ایران، این بار به زندان جمهوری اسلامی بازگردانده شدند. نزدیک به ۱۳ سال پس از این یورش او یگانه فرد از آن جمع ۶ نفره سازمان نظامی حزب توده ایران بود که توانست زنده از زندان جمهوری اسلامی بیرون بیاید. بقیه آنها، به همراه شمار بسیاری دیگر از نظامی ها و غیر نظامی های حزب توده ایران - چه عضو رهبری و چه کادر حزبی- یا در زیر شکنجه کشته شدند، یا بتدریج اعدام شدند و یا در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به دار کشیده شدند. دو دیدار عمونی با نماینده وقت سازمان ملل در امور حقوق بشر بنام "گالیندوپل" در زندان اوین که در آنها عمونی آنچه را از فاجعه و شکنجه و اعدام و مرگ در زندان جمهوری اسلامی دیده بود تشریح کرده و توضیح داده بود و همچنین چند نامه "نلسون ماندلا" رهبر آفریقای جنوبی که با عمونی از نزدیک آشنا بود، مانع به دار کشیدن او در جریان قتل عام زندانیان سیاسی شد. عمونی پس از انقلاب و در سفری که چند ماه پس از این انقلاب به خارج از ایران کرد، علاوه بر سفر به افغانستان و دیدار با رهبران وقت دولت دمکراتیک این کشور، به آفریقای جنوبی نیز سفر کرده و با نلسون ماندلا دیدار و گفتگو کرده بود.

بدین ترتیب و با این آشنائی، سخنرانی شخصیتی را در ادامه می خوانید که نزدیک به ۳۸ سال از عمر خود را در زندان های شاه و جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته است. او که شاهد زنده کودتای ۲۸ مرداد است، در سخنرانی خود، با رد قاطع آن نوشته ها و ادعاهائی که کودتای ۲۸ مرداد را انکار می کنند(از جمله بابک امیرخسروی) با ارائه اسناد از آن زمینه ای سخن می گوید که از درون جبهه ملی و دولت مصدق که کودتای ۲۸ مرداد در آن رشد کرد. ما این سخنرانی دو قسمت کرده ایم. بخش اول تا افتتاح انتخابات مجلس ۱۷ را در بر می گیرد و بخش دوم حوادث پس از این انتخابات که به کودتا ختم شد را در بر میگیرد که در شماره آینده راه توده می خوانید.

«تردید درباره «کودتا بودن» چگونگی برکناری و سرنگونی دکتر مصدق در سخنان برخی، به رغم انتشار اسناد «کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۲۸» از سوی وزارت خارجه ایالات متحده، CIA، خاطرات کریمیت روزولت، وودهاوس و بسیاری دیگر از دست‌اندرکاران توطئه کودتا، سخت حیرت‌آور است. شاید انتخاب عنوان این نشست- معمای ۲۸ مرداد- نیز متأثر از برخی برداشت‌های به دور از واقعیت‌های روشن و اثبات شده متکی بر گفته‌ها و نوشته‌های دست‌اندرکاران توطئه کودتا باشد.

تعریف کودتا روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح چندانی داشته باشد. معمولاً، کودتا عبارت است از اقدام ناگهانی، غافلگیرانه و خشن برای سرنگونی دولت وقت و کسب قدرت حکومتی. عوامل کودتا در پی اقدامات توطئه‌گرانه پنهان و آشکار در مرحله تدارک کودتا، در زمان تعیین شده قبلی از بخشی از واحدهای مسلح نظامی و پاره‌ای از همدستان غیرنظامی بهره می‌برند.

دوران معاصر، موارد بسیاری از چنین اقدامی را در کشورهای مختلفی چون شیلی، گواتمالا، یونان، ترکیه و دیگر کشورها شاهد بوده است. اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در میهن ما رخ داد نه ناگهانی و توأم با غافلگیری بوده و نه شخص دکتر مصدق از وقوع آن بی‌خبر. نزدیک به یک سال- پس از سی‌ام تیر ۱۳۳۱- بود که توطئه مشترک براندازی دولت مصدق به وسیله ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، و نیز اقدامات خرابکارانه ایادی پرشمار آنها در ایران، موضوع هشدارهای مکرر حزب توده ایران در پیام‌ها، نامه‌های سرگشاده، مقاله‌های نشریاتی چون به سوی آینده، شهپاز، شجاعت و ... بود.

تاکنون، همه ساله در آستانه روز بیست و هشتم مرداد، اغلب به چگونگی اجرای کودتا و روند وقایع روزهای حساس و سرنوشت‌ساز ۲۵ تا ۲۸ مرداد، که به سرنگونی دولت دکتر مصدق و پیروزی کودتاگران منجر شد، پرداخته شده است و کمتر درباره دلایل واقعی سقوط دولتی سخن به میان آمده است که محبوب قاطبه ملت ایران و در زمان خود برخوردار از اختیارات استثنایی و آگاه از کم و کیف توطئه‌ها، نام و مشخصات توطئه‌کنندگان و جزییات تدارک براندازی دولتش بوده است.

دکتر مصدق با هدف ملی کردن صنعت نفت و بازگرداندن حقوق مسلم به تاراج رفته ملت ایران، پست نخست وزیری را پذیرا شد. نظری اجمالی به مساله نفت ایران و پیشینه قراردادهای مربوط به آن- که به تفصیل در کتاب‌ها آمده است- و تلاش مستمر فرستادگان بریتانیا به ایران با هدف تجدید قراردادی متوازن تر از قرارداد ۱۹۳۳ و رد همه‌ی آن پیشنهادها از سوی دکتر مصدق، به ناچار، ایالت متحده آمریکا را که تا آن زمان با تظاهر به بی‌طرفی و نشان دادن سیمای یک کشور دموکرات وارد شده بود، واداشت تا پرده از چهره ریاکار خویش برگیرد و اوریل هریمین را به عنوان میانجی در اختلاف ایران- بریتانیا به ایران بفرستد. سفر هریمین به ایران تنها با مخالفت جدی حزب توده ایران روبه‌رو شد. احزاب و شخصیت‌های ملی با توجه به حسن نظری که به ایالات متحده داشتند و در انتظار حمایت و کمک مالی آن کشور بودند، نه تنها مخالفتی با مداخله هریمین به عمل نیاوردند، که از آن سفر استقبال هم کردند و اما تظاهرات انبوه شرکت‌کنندگان در میتینگ‌ها به مخالفت با مداخله ایالات متحده آمریکا با سرکوب نیروهای مسلح نظامی و پلیس تهران روبه‌رو شد. کشتار مردم بی‌گناه که تنها جرمشان افشای ماهیت امپریالیستی و غارتگرانه آمریکا بود، حتی شخص دکتر مصدق را به اعتراض واداشت. او به صراحت تیراندازی به مردم را محکوم کرد. آمرین و عاملان آن کشتار را به دادگاه کشاند، اما آنها با مداخله دربار تبرئه و آزاد شدند.

سفر هریمین به ایران با شکست روبه‌رو شد، چرا که دکتر مصدق، به رغم گرایشات آمریکا دوستانه اطرافیان، تسلیم پیشنهادهای هریمین نشد زیرا تا حدود زیادی با ماهیت آزمند و غارتگر ایالات متحده آشنا شد. ولی واقعیت ترکیب نامتجانس اعضای کابینه با نقش خاص

مصدق و هدف او هماهنگی نداشت، از همین رو حزب توده ایران نمی‌توانست نسبت به دولتی که به جز نخست‌وزیر، مابقی اعضای کابینه همان فعالان حزب دموکرات قوام‌السلطنه بودند، خوشش بین باشد.

مصدق، افزون بر مشکلات خارجی در ارتباط با بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، در عرصه داخلی نیز، به رغم محبوبیت بی‌چون و چرا و جایگاه سمبولیک‌اش در روند مبارزات ملی، دشمنان بالقوه و بالفعل خطرناکی داشت، برخی چون مجموعه دربار و وابستگان دربار، مزدوران شناخته شده‌ای چون سید ضیاءالدین طباطبایی، دکتر طاهری، جمال امامی و دیگران که از همان بدو انتصاب مصدق به نخست‌وزیری مجلس را به عرصه فحاشی و اخلال تبدیل کرده بودند، مقابله و کارشکنی در سیاست‌های دولت را شدت بخشیدند. اینان دشمنان آشکار و سوگند خورده‌ای بودند که خدمت به بیگانه و به طور سنتی خدمت به استعمارگر را وظیفه اصلی خود می‌دیدند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند.

اما دشمنان بالقوه، چون مار در آستین، از همان آغاز تحصن ملیون در کنار «سردرستگی»- کاخ محمدرضا پهلوی- و پایه‌گذاری جبهه ملی ایران، در کسوت یاران نزدیک مصدق، محتوای حرکت وطن‌دوستانه او و یاران واقعی او را مخدوش، تضعیف و سرانجام به کلی نابود کردند. اینان در تظاهرات ملی‌گرایانه چنان فریب‌کارانه عمل کردند که در انتخابات مجلس شورای ملی گوی سبقت از تمامی رقبای بودند و به صورت چهره‌های مقبول ملی درآمدند؛ مظفر بقایی شخصیت برجسته‌ای پس از دکتر مصدق و حسین مکی مفتخر به لقب «سرباز فداکار» شد.

در سال‌هایی که ملت ایران درگیر مبارزه با استبداد و استعمار بود، حزب توده ایران نه تنها مبارزه برای خلع ید از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس و بازستانی حقوق به یغما رفته ملت ایران را وجهه همت قرار داده بود، مبارزه با استبداد حکومتی و افشای ماهیت تلاش برای تاسیس مجلس موسسان و تصویب «حق انحلال مجلس شورا» از سوی شاه را که عملاً قانون اساسی و بنیان مشروطه را زیر پا می‌گذاشت نیز، در صدر مقاله‌های نشریات و موضوع سخنرانی‌های خود قرار داده بود.

در واقع حادثه تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و یورش به دفاتر حزب توده ایران توطئه تمام عیاری بود برای حذف پی‌گیرترین و آگاه‌ترین نیروی مبارز از صحنه مبارزات ملت ایران، که نه تنها آزمندان خارجی را که چشم طمع به منابع سرشار انرژی ایران دوخته بودند آماج افشاگری و تحلیل‌های روشن‌گر خویش ساخته بود که حمله به پایگاه اجتماعی عوامل دشمن و در راس آن دربار، و معرفی و پیشینه و کارکرد دیگر عوامل آن را مضممانه دنبال می‌کرد. در حالی که در چنین اوضاع و احوالی تمامی رهبران، کادرها، و بدنه حزب به شدت زیر ضربات یورش استبداد قرار داشت و بسیاری از فعالان آن بازداشت و محکوم به زندان و تبعید شدند و حزب از فعالیت علنی محروم گشت، جبهه ملی ایران با توسل به بارگاه مظهر استبداد «آزادی انتخابات» را طلب می‌کرد. ترکیب عبرت‌انگیز این جبهه که نام مصدق را بر پیشانی داشت از همان ابتدای اعلام موجودیت و پس از آن به هنگام نخست‌وزیری مصدق، بر مبنای وجود بستر مناسب آمریکا دوستی در فضای جبهه، حضور طرفداران و حتی وابستگان به ایالات متحده آمریکا را به نحو چشم‌گیری امکان‌پذیر کرد.

درست است که پیشینه شخص مصدق برخوردار از پاکی، خوشنامی و با وجاهت ملی بود، اما حسن نظر او نسبت به ایالات متحده آمریکا و انتظار کمک مالی از آن کشور، فضای عمومی کابینه، ترکیب آن و سابقه شماری از اعضای کابینه نمی‌توانست پاسخگوی مشکلات داخلی و خارجی ایران باشد. تفاوت آشکار رفتار حکومت نسبت به حزب توده ایران و جبهه ملی ایران، که یکی را به سوی فعالیت غیر علنی و محروم از حضور در عرصه‌های فعالیت سیاسی و اجتماعی، و دیگری را به سوی حکومت و تشکیل کابینه سوق داد، بی‌تردید ناشی

از: ۱- گرایش آمریکا دوستی حاکم در جبهه ملی، ۲- موضع ضد کمونیستی اکثریت قریب به تمام آنها بود، و این حالت نمی‌توانست در نگرش و تحلیل‌های سیاسی حزب بی‌تاثیر باشد. حزب توده ایران ایالات متحده آمریکا را امپریالیسم متفوق پس از جنگ جهانی دوم می‌دانست و بر آن بود که با توجه به ویرانی‌های ناشی از جنگ در دیگر کشورهای سرمایه‌داری و تداوم بهره‌مندی آنان از امتیازات بسیاری از منابع سرشار مواد اولیه، از جمله نفت در کشورهای عقب‌مانده، حضور ایالات متحده در این عرصه و مطالبه سهم متناسب در این چپاول بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر است و این کاملاً متفاوت و حتی مخالف نظرها و انتظارات ملیون بود. درست در زمانی که مقاومت مصدق در برابر پیشنهادهاى بریتانیا حل مساله نفت را از راه مذاکره با بن‌بست روبرو کرده بود و در حالی که ملت ایران با ماهیت مزورانه سیاست‌های بریتانیا آشنا شده بود، ایالات متحده آمریکا با ماسک دموکراسی خواهی و رهبری «جهان آزاد» قدم به عرصه سیاسی ایران گذارد. این ظاهر سخت فریبکار، بسیاری از فعالان سیاسی، از جمله شخصیت‌های ملی ایران را فریفت و آنها را دچار این توهم کرد که گویا در مبارزه بر ضد بریتانیا می‌توان از پشتیبانی سیاسی و مالی ایالات متحده آمریکا «دموکرات» برخوردار شد و این ارزیابی زمانی پررنگ‌تر و خطرناک‌تر شد که پاره‌ای از عوامل شناخته بیگانه نیز در صف این شیفتگان «دموکرات‌های جهان آزاد» قرار گرفتند. نیم‌نگاهی منصفانه به فهرست اسامی پایه‌گذاران جبهه ملی ایران و نیز توجه به ترکیب کابینه نخست دولت دکتر مصدق، سخت عبرت‌انگیز است. به گفته مصدق در- «خاطرات و تالمات»- بیست نفری که به «حضور اعلیحضرت شرفیاب شدند» و سپس موجودیت نهادی را به نام جبهه ملی ایران اعلام داشتند عبارت بودند از: ۱- محمد مصدق ۲- سید علی شایگان ۳- محمود نریمان ۴- سنجابی ۵- شمس‌الدین امیر علایی ۶- یوسف مشار ۷- مظفر بقایی ۸- حسین مکی ۹- دکتر کاویانی ۱۰- عبدالقدیر آزاد ۱۱- عباس خلیلی ۱۲- عمیدی نوری ۱۳- حایری‌زاده ۱۴- حسین فاطمی ۱۵- احمد ملکی ۱۶- جلال نایینی ۱۷- احمد زیرک‌زاده ۱۸- حسن صدر ۱۹- ارسلان خلعت‌بری ۲۰- آیت‌الله غروی از این میان به جز چهار، پنج تن که آنها نیز حسن نظر و نگرش مثبت به ایالات متحده آمریکا داشتند، بقیه به نحوی از انحا در ارتباط با امپریالیست‌های آمریکا و بریتانیا، و یا بلندگوی عوامل شناخته شده آنها بودند. طبیعی بود که از چنین ترکیبی، به رغم شعارهای پرهیاهوی آنها، امیدی به پایبندی در مبارزه برای ایفای حقوق غصب شده ایران نمی‌رفت و آن گاه که مصدق به نخست‌وزیری منصوب شد کابینه‌ای به وجود آورد که از همان آغاز عدم تجانس ترکیب آن با هدف روی کار آمدن مصدق آشکار بود. چگونه ممکن بود که ملت غارت شده ایران و نهادهای وفادار به حقوق آن، به ویژه حزب توده ایران، به کابینه دولتی با حضور چهره‌های منفوری چون، حکیم‌الدوله، یوسف مشار، جواد بوشهری، محمد علی وارسته، باقر کاظمی، علی هیات، سپهبد نقدی، سرلشگر زاهدی، ضیاءالملک خرسند، میر تیمور کلالی اعتماد کند؟!!

سوابق وزرای معرفی شده در کابینه رسواتر از آن بود که بتوان امیدى به سیاست‌گذاری‌های آن بست. مخالفت حزب توده ایران با آن کابینه مستند به سوابق همکاری یک‌یک وزرا با سیاه‌ترین جریانات تاریخ ایران بود که هم اکنون اسناد آن در نشریات موجود در کتابخانه مجلس و همچنین در مجموعه «اسناد خانه سدان» که از خانه مظفر بقایی به دست آمد در دسترس است.

حاصل دو نگرش به کلی متفاوت حزب توده ایران از یک سو و ملیون ایران از سوی دیگر در مورد ماهیت سیاست‌های ایالات متحده، موضع ضد کمونیستی و ضد توده‌ای اکثر چهره‌های جبهه ملی و سرانجام ترکیب مایوس‌کننده کابینه مصدق، فاصله گرفتن و دور ماندن دو نیروی عمده و مبارز کشور و بی‌پاسخ ماندن دعوت‌های مکرر حزب برای تشکیل جبهه متحدی در مبارزه برای قطع مداخلات بیگانه و تلاش متحد برای رهایی مردم ایران از

ستم‌های گوناگون ناشی از استبداد دربار و حامیان خارجی آن، شد حوادث مرداد ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد. لطمه بزرگی که نه تنها در جریان مبارزات مردم ایران برای ملی کردن نفت و محدود کردن استبداد دربار به هنگام فاجعه کودتای بیست و هشتم مرداد به مردم ایران وارد شد، بلکه نیم قرن پس از آن نیز همچنان به صورت عقده چرکینی حرکت آزادی خواهانه و ترقی خواهانه مردم ایران را کم‌توان ساخته است. با وجود این امروز نیز شاهد درس آموزی از تاریخ و اسناد گویای تاریخی نیستیم و همچنان همان ادبیات دشمن شاد کن را از برخی از چهره‌های ملی می‌شنویم و می‌خوانیم. مجلدات «شاهد» و «باختر امروز» که هم اکنون در کتابخانه مجلس موجود است، حاوی مقاله‌هایی است مشحون از تجلیل شاه، مدح و ثنای دموکراسی آمریکایی، و خطر «غول کمونیسم». ریشه‌های اندیشه آمریکادوستی، ناسیونالیسم ایران و کمونیست ستیزی آنها و ضدیت با حزب توده ایران این چنین شکل گرفت. خطای نا بخشودنی این حزب آن بود که هم زمان با چرب‌بانی‌ها و مدهانه‌ی نشریات جبهه ملی در تعریف و ستایش از دموکراسی آمریکایی، مطبوعات و نشریات حزب توده ایران، به رغم بارها و بارها توقیف، افشای ماهیت نظام‌های سرمایه‌داری، به ویژه امپریالیسم آمریکا را وظیفه مردمی و میهنی خود می‌دانست و شیفتگان آن نظام غارتگر، ناچار، نقد می‌شدند. از میان یاران دکتر مصدق، افزون بر سیدعلی شایگان و یکی دو تن دیگر، دکتر فاطمی خوش عاقبت بود و در ماه‌های آخر حکومت مصدق به درک روشن‌تری از امپریالیسم و سیاست‌های خصمانه ایالات متحده آمریکا دست یافت. موضع قاطع او در برابر دربار و حامیان خارجی‌اش سرنوشتی جدا از دیگر رهبران جنبش ملی ایران رغم زد و کینه وحشیانه دربار و کودتاچیان را متوجه او ساخت. به گواهی اسناد و نشریات موجود در کتابخانه مجلس، در تمامی مراحل ترفند خائنه عوامل شرکت نفت ایران - انگلیس برای به روز کردن قرارداد ۱۹۳۳ و مسافرت‌های هیات‌های مختلف برای مذاکره با طرف ایرانی - پیش و پس از صدارت دکتر مصدق - نشریات به سوی آینده، شهباز، شجاعت و ... نهایت کوشش را برای تشریح و برملا ساختن ماهیت پیشنهادهای مزورانه شرکت نفت به کار بردند. نقش روشنگر حزب در آن مقطع حساس تاریخ ایران و هشدارهای به موقع آن با حمله دیگران مواجه می‌شد و نه تنها با انبوهی ناسزا و فحاشی که با تعرض‌های اوباش مسلح به چاقو، پنجه بکس و چماق به حزب روبه‌رو می‌شد. خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده به اندازه کافی گویای نقش رذیلانه و اوباشانه پان ایرانیست‌ها و چماقداران منتسب به حزب ایران است.

اوج آمد و رفت‌های فرستادگان امپریالیست‌ها مسافرت آوریل هریمن به ایران بود. ایالات متحده آمریکا، در نتیجه ناکامی مذاکرات هیات‌های وابسته به بریتانیا، آشکارا قدم به عرصه نفت ایران گذارد. نگرش مثبت زعمای وقت نسبت به «آمریکای دموکرات» اشتباهی نفت‌خواران ایالات متحده آمریکا را دو چندان کرد و با ظاهری میانجی‌گرانه نماینده غول‌های نفتی را برای حل «مساله نفت ایران» به انجام مذاکره با دولت مصدق فرستاد. حزب توده ایران نه تنها به افشای هدف آن مسافرت در نشریات خویش پرداخت که با دعوت از تمامی مبارزان و میهن‌دوستان به تجمع در میدان بهارستان، روز ۲۳ تیر را روز مخالفت مردم ایران با مداخله امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران اعلام کرد. گردهمایی با شکوه بیست و سوم تیر با یورش و شلیک گلوله‌های مسلسل و تانک‌های نیروهای مسلح به عرصه خون و آتش مبدل شد. در حالی که برخی از رهبران ملی و شماری از وزیران کابینه مصدق دل به گفت‌وگوهای محرمانه هریمن بسته بودند، انبوه تظاهرکنندگان حاضر در میدان بهارستان مخالفت مردم ایران را با مذاکره و پذیرش پیشنهادهای آمریکا اعلام داشتند و هزینه آن مخالفت شجاعانه را نیز با خون خود پرداختند. شاه و درباریان با بهره‌گیری از مجامله و مماشات رهبران ملی، مخالفت مردم را با به میدان فرستادن نیروهای مسلح و به گلوله بستن اجتماع مردم بی‌سلاح ولی مخالف استبداد و استعمار پاسخ داد و شمار قابل توجهی کشته و

زخمی به جا گذارد. دکتر مصدق با تبری جستن از کشتار مبارزان میدان بهارستان، آمرین و عاملین رخداد را به دادگاه کشاند ولی مداخله دربار موجب تبرئه و آزادی آنها شد. دکتر مصدق، برخلاف نظر اکثر یاران نزدیکش، کشتار میدان بهارستان را محکوم کرد و بعدها در کتاب «خاطرات و تالمات» نیز با تأثر از آن رخداد فجیع یاد کرده و می‌گوید: «من با دستگاهی کار می‌کردم که زیر نفوذ استعمار بود...» افزون بر این مشکل، در بین همکاران مصدق کسانی بودند که همواره او را زیر فشار قرار می‌دادند و نزدیکی بیشتر با ایالات متحده آمریکا و سرکوب حزب توده ایران را از او می‌خواستند. کتاب خاطرات خلیل ملکی و نیز خاطرات دکتر سنجابی به روشنی نمونه‌هایی از این اعمال فشار را منعکس می‌کنند.

مصدق به رغم نگرش مثبت به ایالات متحده آمریکا و درخواست وام و کمک‌های اقتصادی، تسلیم پیشنهادهای اوریل هریمن نشد و همچنان بر اصل ملی شدن نفت و حق حاکمیت ایران بر تمامی منابع کشور پافشاری کرد. مقاومت مصدق در برابر مطامع بیگانگان به تفکیک هر چه بیشتر سره از ناسره کمک کرده، بسیاری از عناصر جبهه ملی، شرکت‌کنندگان در نشست‌های دبیر سفارت آمریکا، رفته رفته چهره واقعی خود را عریان ساختند. عناصری چون مظفر بقایی، حسن مکی، ابوالحسن حایری‌زاده، عمیدی نوری و دیگران که بیش از همه سنگ ملی‌گرایی و مصدق خواهی را به سینه می‌زدند چنان از مواضع مصدق و چند یار نزدیکش فاصله گرفتند که در مخالفت و مقابله با مصدق رفتاری حتی به مراتب زشت‌تر از مزدورانی چون جمال امامی در پیش گرفتند. این تفکیک و جدایی سره از ناسره کمکی بود به رهبران حزب توده ایران در بازشناسی موضع‌گیری نسبت مصدق و یاران نزدیکش.

اشکال و ایراد ارزیابی حزب توده ایران، تعمیم سرسپردگی برخی شیفتگان دنیای سرمایه‌داری به تمامی جبهه ملی، از جمله دکتر مصدق و معدود یاران نزدیکش بود. مقاومت مصدق در روزهای مذکور و انتقادات درون حزبی سرانجام به بازبینی ارزیابی‌های گذشته حزب و قرار گرفتن آن در کنار مصدق و در موضع حمایت همه جانبه از مقاومت او و تلاش برای افشای توطئه‌های مخالفان و هشدارهای مکرر به دولت مصدق منجر شد. یاران نزدیک مصدق هم یک دست نبودند. در حالی که در خاطرات **دکتر شایگان** می‌خوانیم که «صبح ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از خانه به منزل دکتر مصدق می‌رفتم. در مقابل خانه دکتر مصدق دو جوان به من مراجعه کردند و از من خواستند که پیامی را از سوی حزب توده ایران به آقای دکتر مصدق برسانم. پیام را دریافت کردم و پس از دیدار دکتر مصدق، پیام را به او دادم. مضمون پیام حکایت از آمادگی حزب توده ایران برای دفاع از دولت مصدق و مقابله با توطئه کودتا، همراه با دیگر نیروهای مبارز می‌کرد» (نقل به مضمون). مهندس زیرک‌زاده، دبیر کل حزب ایران در خاطراتش می‌گوید: «ما همیشه گروهی را با چوب‌های تراشیده آماده داشتیم تا اگر فروهر و پان‌ایرانیست‌ها در مقابله با میتینگ توده‌ای‌ها کم آوردند، آنها را به میدان بفرستیم.» اگر نقد، حتی مخالفت حزب با نظرات و مواضع ملیون، مقالات و نامه‌های سرگشاده بود، مخالفت آن دوستان ملی افزون بر مقالات سرشار از ناسزا، کارد و چوب و چماق نیز بود. اما به رغم این تفاوت، روند وقایع رسوایی هواداران دروغین مصداق را در برداشت و کارشکنی‌های دربار، مجلس و مرتدان جبهه ملی کار را بر مصداق دشوار کرد. تغییر روسای شهربانی، سرلشکر بقایی، سرلشکر مزین، امیر تیمور کلالی، هیچ گونه تغییری در رفتار اوباشانه و ماجراجویانه وابستگان به احزاب پان‌ایرانیست، سومکا، ایران و ... نگذاشت.

طرفه آن که سرلشکر زاهدی همچنان در پست وزارت کشور باقی ماند، به رغم این که هیات بررسی واقعه ۲۳ تیر، برگزارکنندگان راهپیمایی را بی‌گناه خواند. فعالیت‌های ضد توده‌ای جناح مرتد جبهه ملی، بتدریج با کارشکنی‌های دربار و مجلسیان درباری هماهنگی خاصی یافت. دیگر، این خرابکاری‌ها نه تنها حزب توده ایران و سازمان‌های وابسته به آن، که

هواداران صدیق دکنتر مصدق را نیز آماج حملات خویش قرار داد. چاپ و انتشار هزاران جلد کتاب «نگهبانان سحر و افسون» که سرایا توهین به مقدسات مذهبی بود، تحریک محافل دینی و قشر مذهبی را بر ضد توده‌ای‌ها، در نظر داشت. جعل کتاب و انتشار اعلامیه‌های دروغین و راه‌اندازی دستجات با شعارهای ضد دینی بنام حزب توده ایران، از جمله ترفندهای کثیفی بود که بارها به وسیله ایادی استبداد داخلی و استعمار خارجی به کار گرفته شد، کما این که در روزهای سرنوشت‌ساز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز تمهیداتی از این قماش به وسیله باند وودهاوس بدامن در سطح کشور در نظر گرفته شد.

افزون بر جعلیات بسیار در زمینه نشر کتاب‌های ضد مذهبی و اهانت به روحانیون که بنام حزب توده ایران در تیراژهای فراوان توزیع می‌شد و در این زمینه باند درباری مجلس و گروه ملیون مرتد(ضد مصدق) به آن دامن می‌زدند، اکثر یاران وفادار به مصدق نیز در برخورد با نظریات و پیشنهادهای حزب توده ایران که در نشریاتی چون به سوی آینده، شهباز، نویدنو، دژ و جز آنها مطرح می‌شد به شدت خصمانه ظاهر می‌شدند.

در جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس شورا، شکوه و عظمت گردهمایی‌های هواداران حزب توده ایران چنان چشمگیر و پر شمار بود که تمامی دستگاه حکومتی- اعم از ملی و درباری- را در صف واحدی به منظور جلوگیری از ورود حتی یک نماینده «غیر خودی» به مجلس ق

چاقوکشان «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» زیر نظر مظفر بقایی، انجمن نظارت بر انتخابات در مرکز، فرماندهان نظامی و فرمانداران شهرستان‌ها، تحت حمایت ارتش و پلیس، نظارت حتی یک ناظر از سوی جمعیت ملی مبارزه با استعمار را برنتابیدند و در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و حضور چشمگیر و پیروز جبهه ملی ایران، چنان انتخابات مفتضح و بی‌اعتباری از کار درآمد که نه تنها اسامی نامزدهای انتخاباتی حزب در هیچ یک از حوزه‌های انتخاباتی قرائت نشد که جبهه ملی نیز به رغم تمامی مداخله‌ها و اعمال نفوذها تنها ۲۷ کرسی مجلس هفدهم را از آن خود کرد و بقیه کرسی‌ها نصیب دربار و عوامل بریتانیا شد. در واقع ائتلاف دربار و جبهه ملی مانع از ورود کاندیداهای نیروهای دگراندیش شد.

حسین مکی، که خود یکی از گردانندگان انتخابات شوم دوره هفدهم بود، در گفتگویی با «موسسه مطالعات تاریخ معاصر» در فصل نامه بهار ۱۳۷۶، به دخالت وابستگاه جبهه ملی اعتراف می‌کند: «روزنامه شاهد وابسته به جبهه ملی بود. وقتی حزب ایران مهندس زیرک‌زاده را نامزد کرد، بقایی هم زهری را پیش کشید. پسران آقای کاشانی در ساوه، کاشان و سبزوار کاندیدا شدند و آقا می‌گفت کاشان خانه من است و هنگامی که من الهیار صالح را مطرح کردم آقا قهر کرد.» (نقل به مضمون).

به گفته حسن مکی، به رغم صدور بخشنامه‌ای مبتنی بر خودداری ارتشیان از دخالت در امر انتخابات، «همه اطرافیان شاه و مصدق هر یک علی قدر مراتبم دخالت کردند.» چنان مجلسی نه تنها نماینده واقعی مردم ایران نبود که حتی پشتیبان مصدق نیز نبود. کمتر از ۶ ماه پس از انتخابات، ۶ تن از جمع ۱۲ نفری فراکسیون جبهه ملی مخالفت با مصدق را علنی کردند و زخم‌هایی کاری‌تر از درباری‌ها بر جنبش آزادی بخش مردم ایران وارد کردند.

مهندس حسینی در یادداشت مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۳۰ می‌نویسد: «کاشانی علاقه دارد سید محمد پسرش از ساوه انتخاب شود و خیلی فشار می‌آورد و در یادداشت مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۳۰ می‌آورد: «با آقای صالح راجع به نگرانی‌ها و دلگیری‌های آیت‌ا... کاشانی صحبت کردم، گفت من به ایشان اخلاص دارم ولی نوکر هم نمی‌توانم باشم.»

حسین مکی می‌نویسد: «حسین فاطمی به خاطر برادرش مصباح فاطمی در مقابل حسن صدر که از سران جبهه ملی بود مداخله و کارشکنی می‌کرد.»

دکتر محمدعلی موحد در کتاب «خواب آشفته نفت» می‌نویسد: «انتخابات دوره هفدهم نامبارک انتخاباتی بود که هم درماندگی مصدق را در برابر نیروهای مخالفش فاش ساخت و هم بسیاری از سران جبهه ملی را روی در روی هم قرار داد.»

انتخابات در شهرستان‌ها مفتضح‌تر از تهران بود. رسوایی در آن جا چنان بود که دکتر مصدق و الهیار صالح (وزیر کشور) دستور توقف انتخابات را صادر کردند. **شمس قنات‌آبادی**، لات چاقوکشی که به کسوت روحانیت در آمده بود، نخستین نامی بود که از صندوق انتخابات شاهرود در آمد. او هیچ گونه زمینه‌ای در شاهرود نداشت و تنها به زور اعلامیه‌های آقای کاشانی و مداخلات فرزندان او اعتبار نامه گرفت.

روزنامه به سوی آینده به استناد مدارک غیرقابل انکار، تقلب‌های انتخاباتی، بی‌اعتباری و عدم مشروعیت مجلس هفدهم را اعلام کرد. مصدق پس از اطلاع از روند رسوای انتخابات، به ویژه انتخابات امام جمعه تهران از مهاباد و میراشرافی از مشکین شهر به وزیر کشور اعتراض کرد. او تصور نمی‌کرد که در دوران صدارتش چنان افتضاحی در انتخابات رخ دهد. از این رو دستور توقف انتخابات را صادر کرد و مجلس هفدهم تنها با ۷۴ نماینده منتخب تهران و چند شهرستان که اکثرشان از مخالفان سرسخت مصدق بودند، افتتاح شد. مصدق که متوجه شد بازی را باخت است به مجلس نوشت:

«چون دولت عده‌ای از نمایندگان فعلی را منتخب ملت نمی‌داند و انتخابات آن حوزه‌ها را مخدوش می‌داند، از مجلس رد اعتبارنامه آنها را درخواست می‌کند. تجاوز بعضی از مامورین دولت، آزادی مطلق انجمن‌های نظارت انتخابات، اعمال نفوذ بعضی منتقدین موجب انتخاب این نمایندگان شده است... اعمال نفوذ بعضی اشخاص سبب شده است که انجمن نظارت نتواند به وظایف خود عمل کند. دولت نتوانست از تجاوزات متخلفین که به آنها اشاره شده است جلوگیری کند... اکنون که مملکت از خطر فترت نجات یافته و مقدرات کشور به دست اکثریت بزرگی از نمایندگان حقیقی ملت (!!!) سپرده شد مجلس به خوبی می‌تواند روی انتخابات مخدوش خط بطلان بکشد...»

این درخواست کمترین تأثیری در روند امور نداشت. حتی نمایندگان مصدق نیز از پیگیری درخواست مصدق خودداری کردند. پس از چند تظاهر عوام‌فریبانه به وسیله مکی، بقایی، زیرک‌زاده و سنجابی در مخالفت با اعتبارنامه برخی از چهره‌های شناخته شده درباری، با سلام و صلوات مخالفت‌ها (از هر دو سو) مسترد شد و هیچ اعتبارنامه‌ای رد نشد. باشد که تاریخ پردازان بیش از این القا شبهه نکنند و تضعیف حکومت ملی دکتر مصدق را متوجه حزب توده ایران نکنند.

در جریان انتخاب رییس مجلس نیز اختلافات درونی فراکسیون جبهه ملی، به ویژه کارشکنی حسین مکی، مانع از انتخاب دکتر شایگان یا عبدالله معظمی شد و در نهایت دکتر سید حسن امامی با ۳۹ رای بر کرسی ریاست مجلس نشست و این آغاز افول قدرت مصدق و جبهه ملی بود.

مجلس هفدهم به عرصه مخالفت با مصدق تبدیل شد. عربده‌جویی‌های میراشرافی و عنوان کردن نام کسانی چون قوام‌السلطنه و سرلشکر زاهدی برای جانشینی دکتر مصدق، صحت پیش‌بینی‌های حزب توده ایران و هشدارهای آن را به اثبات رساند. «

پایان بخش اول